

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

سخنرانی در کربلا: «النهضة الحسينية و الذبّ عن بيضة الاسلام»

موضوع سخنرانی ای که در کربلا خداوند توفیق داد و انجام شد، عبارت بود از: «النهضة الحسينية و الذبّ عن بيضة الاسلام»، که به نظر ما يك تحليل عميق تری پیرامون ماهیت نهضت امام حسین علیه السلام انجام شد. در کلمات خود امام حسین علیه السلام این تعبیر آمده است: «أريدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي (صلى الله عليه وآله) وَأَبِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)»^[1]، آیا می توانیم بگوئیم پس نهضت و قیام امام حسین علیه السلام بر پایه امر به معروف بوده است؟ اول جایی که این تحقیق در ذهن ما خطور کرد، درباره انقلاب اسلامی خود ماست که امام رضوان الله تعالی علیه انجام دادند و این که از دید فقهی، مبانی فقهی این انقلاب چیست؟

ما می گوئیم این انقلاب برخاسته از نهضت امام حسین علیه السلام است و قطعاً بدون هیچ تردیدی همینطور است. آنجا هم همین مسئله را مطرح کردیم که آیا طاغوت و حکومت پهلوی به عنوان يك منكری بود و امام (قدّس سرّه) يك نهی از منکر کرد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر انجام داد؟ همان زمان (یعنی قبل از پیروزی انقلاب و بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (قدّس سرّه) که امام نهضت را آغاز کردند) همه یقین داشتند به این که نتیجه ندارد، حتی خود شاگردان امام (قدّس سرّه) می گفتند نتیجه ندارد؛ یعنی طاغوت يك چیز عجیبی بود و اصلاً نمی شد اسم شاه را همین طور به صورت عادی بُرد.

در نامه هایی که امام (قدّس سرّه) از نجف به بعضی از بزرگان قم در جوابشان نوشتند، از آن هم استفاده می شود که خود امام هم احتمال موفقیت یعنی احتمال قوی برای موفقیت نمی داد. يك کتابی چاپ شده به نام «نامه های تاریخی»، نامه هایی که یکی از بزرگان قم به مرحوم امام نوشتند و ایشان هم جواب دادند (که البته این اشکالش این است که آن نامه ها را نیاوردند و فقط جواب ها را آوردند). آن جواب های امام دارای نکات بسیاری است که به نظر من باید خودش تحلیل شود.

مثلاً به مرحوم امام گفته شده که اطرافیان شما دنبال این هستند که شما را فقط مرجع کنند و دیگران را بکوبند، امام (قدّس سرّه) آنجا می گویند من از وقتی وارد نجف شدم، عهد کردم (حالا با خدا عهد کرده، یا با امیرالمؤمنین (علیه السلام) عهد کرده) راجع به کسی به هیچ وجهی کلمه ای از زبانم صادر نشود و نوشتند آقای فلانی روزهای آخر عمرم را می گذرانم و آماده برای رفتن هستم، این حرف ها چیست که شما خیال می کنید که ما دنبال توسعه در چیزی هستیم.

این خاطره را هم عرض کنم مرحوم والد ما وقتی در تبعید بودند، ایشان می گفتند هر چه فکر کردیم استاد ما (آن موقع به حضرت امام، عنوان «امام» گفته نمی شد) در نجف هست و انقلاب هم معلوم نیست که به نتیجه برسد، فرمودند من روزها فکر کردم که چه خدمتی می توانم به آقای خمینی کنم، این مردی که عمرش را برای اسلام گذاشت من به عنوان یکی از شاگردان ایشان يك خدمتی به ایشان کنم. بعد فرمودند خداوند این فکر را در من قرار داد، شرحی بر کتاب ایشان بنویسم که فقه ایشان هم

ماندگار بشود! این شرح تحریر الوسیله را مرحوم والد ما در همان تبعید شروع کرد (سال 51 و 52، در آن ایام تبعید در یزد). سه چهار جلدش را هم همان جا نوشتند (که خود آن هم داستان دارد).

بنابراین، شاگردان امام(قدس سرّه) هم می‌دانستند به نتیجه نمی‌رسد، ساواک بر همه جا تسلط داشت و کسی نمی‌توانست بدون نظر آنها تکان بخورد. ایران قدرت اول نظامی منطقه بود و آمریکا پشت او بود، تمام شیخ‌نشین‌ها تحت سیطره‌ی ایران بود، ولی يك شخصیتی مثل امام قیام کرد.

من در ذهنم این سؤال مطرح بود که امام(قدس سرّه) روی کدام اساس فقهی قیام کرد؟ بالأخره مسئله دماء است، مسئله ریخته شدن خون افراد زیادی است، آیا روی عنوان امر به معروف و نهی از منکر بود؟ در آن بحث سابق گفتم شرایطی از جهت فقهی در قضیه امر به معروف و نهی از منکر هست که در خود حرکت امام(قدس سرّه) هم نبوده، مرحوم امام یقین داشت از بین می‌رود یا خودش یا این همه شاگردانش که در زندان شهید کردند. واقعاً عجیب است!

من همین سفری که مشرف بودم یکی از آقایان گفت: از ایران برای پدر من دو سه تا کولر گازی آورده بودند، کولر گازی آن زمان که مثل حالا کیفیتی هم نداشت، گفت پدر من یکی از اینها را خانه امام فرستاد، اما مرحوم امام قبول نکرده بودند و بعد پدرم از امام سؤال کرد که چرا؟ شما که نمی‌خواهی پول سهم امام بدهی برای این، فرمود تو نمی‌دانی امروز در زندان‌های ایران افرادی به خاطر من زندانی‌اند و کشته می‌شوند من اینجا از کولر استفاده کنم؟!

چند سال پیش در مناسب سالگرد پیروزی انقلاب يك تحقیقی کردم و گفتم این بر اساس امر به معروف و نهی از منکر نبوده، همان جا گفتم این بر اساس «الذبّ عن بیضة الاسلام» بوده است. نهضت امام حسین علیه السلام هم همینطور است، شرایط امر به معروف و نهی از منکر در آن نبوده و گفتیم سه نوع جهاد داریم، بر خلاف آنچه مشهور است می‌گویند جهاد «ینقسم إلى قسمین دفاعی و ابتدائی»، ما جهاد را به سه نوع تقسیم کردیم: (1) جهاد دفاعی، (2) جهاد ابتدایی و (3) جهاد نبوی.

این هم به معنای دفاع است منتهی متعلقش خاص است. آن جهاد دفاعی برای دفاع از خودمان است که ما از بین نرویم، ولی این برای دفاع از اسلام است که اسلام از بین نرود. این در تحلیل قیام امام حسین علیه السلام بسیار مهم است؛ یعنی با دید اجتهادی وقتی وارد این قضیه شویم، می‌گوئیم درست است امام حسین علیه السلام فرمود: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»، ولی این یکی از دواعی بوده، امام حسین مسئله نامه مردم کوفه را مطرح کرد، مسئله‌ی تشکیل حکومت هم ممکن است بگوئیم مطرح بوده، ولی به عنوان داعی بوده نه به عنوان هدف.

فرق است بین این که بگوئیم امام حسین علیه السلام رفت تا با یزید مقابله کند که حکومت تشکیل بدهد و می‌دانست از بین می‌رود، می‌دانست کشته می‌شود، می‌دانست از حکومت خبری نخواهد بود! یا این که بگوئیم نه، این هم یکی از دواعی بوده، یا اینطور تحلیل کنیم یا طبق آن نظریه اخیری که داریم به این نتیجه رسیدیم در فقه يك عناوین فوقانی داریم و يك عناوین تحتانی، این را می‌خواستیم مفصلش را در فقه هنر ببینیم که آنجا این بحث را مفصل مطرح کردم و این اگر دنبال شود هم در فقه و هم در اصول يك تحولی را ایجاد می‌کند.

در فقه ما لزومی ندارد غنا را معنا کنیم (که فقها ده دوازده تعریف برای غنا می‌آورند)، اینها عناوین تحتانی است و تحت يك عنوان دیگری قرار گرفتند که باید سراغ آن عنوان برویم و آثاری برایش ذکر کردیم. در این قضیه امام حسین علیه السلام نیز امر به معروف، تشکیل حکومت، «اسیر بسیره جدی(صلی الله علیه وآله)»، اینها عناوین تحتانی است، عنوان فوقانی و اصلی که علة‌العلل است برای قیام همان است که حضرت اولین بار در آن جلسه ولید فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»^[2] به این معناست که اسلام از بین می‌رود، اگر يك حاکمی مثل یزید حاکم اسلام بشود دیگر از اسلام چیزی باقی

نمی‌ماند و باید فاتحه اسلام را خواند، این عنوان اصلی است.

اقسام جهاد و تفاوت آنها

ما در فقه دو نوع شهید داریم: يك شهیدی که غسل داده شده و کفن می‌شود و يك شهیدی که «لا یغسل و لا یکفن»، کسی که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر کشته شد، شهید است آن کسی که امروز در همین جامعه ما رفت يك جایی امر به معروف و نهی از منکر کند، او را کشتند این شهید است ولی «یغسل و یکفن»، اما در جهاد دفاعی «لا یغسل»، در جهاد ابتدایی «لا یغسل»، در جهاد ذبی «لا یغسل و لا یکفن». این سه نوع جهاد که داریم.

جهاد دفاعی فقط برای این است که خودمان دفاع کنیم که کشته نشویم، زن و بچه کشته نشوند، در جهاد ابتدایی جهاد است برای این که کفار را ما به اسلام دعوت کنیم که شرطش این است که باید مسبوق به دعوت باشد و عقلاً باید امام مسلمین از کفار دعوت کرده باشد. در جهاد ذبی بحث دعوت مطرح نیست، بحث این است که باید برای اسلام جان بدهیم، اسلام در خطر است و ما برای دفاع از بیضه اسلام، اصل اسلام و حقیقت اسلام باید جان بدهیم. حرکت امام حسین علیه السلام در زمان خودش بر همین اساس بود و لذا بعدش اسلام ماند و این موجب انقراض بنی امیه شد.

تفاوت جهاد ابتدایی با جهاد ذبی

ما در این رساله (که به عربی است)، هفت فرق بین جهاد ابتدایی و جهاد ذبی گفتیم، مهم‌ترین مسئله‌اش که در زمان ما مورد ابتلا است آن است که:

تفاوت اول: در جهاد ابتدایی ما سراغ کفار و مشرکین می‌رویم، اما در جهاد ذبی حتی این عنوان هم خصوصیت ندارد؛ یعنی اگر يك عده‌ای مثل داعش که به نام اسلام بخواهند اسلام را از بین ببرند (که داعش هم به نام اسلام بود، اینها نمی‌گفتند ما مسلمان نیستیم روی پرچم‌شان نام الله و نام پیامبر بود، ولی می‌دانستیم يك گروه جعلی درست شده برای از بین بردن اسلام، حتی مبارزه با خوارج در این قسم می‌تواند قرار بگیرد، خوارج هم به حسب ظاهر مسلمان بودند)، باید در مقابل ایشان جهاد کرد و حال آن که در جواب ابتدایی طرف مقابل حتماً باید کافر و مشرک باشد، اما در جواب ذبی اعم است.

تفاوت دوم: در جهاد ابتدایی باید سراغ کفاری رفت که هم‌مرز با مسلمان‌ها هستند و با آنها جهاد کنیم، اما در جهاد ذبی حدّ و مرز ندارد، يك کسی که در قم نشسته، اگر با قرائن و شواهد قطعی برای اسلام در يك نقطه‌ای از نقاط عالم احساس خطر کند، باید به اندازه توانش ببیند چکار می‌تواند کند. در این چند سال اخیر و بعد از انقلاب یکی از سؤالاتی که مطرح می‌کردند این که اسرائیل به ما چه ربطی دارد؟ اسرائیل رفته فلسطین را اشغال کرده و خود فلسطینی‌ها بیرونش کنند! چرا امام رضوان الله تعالی علیه این همه راجع به اسرائیل تکیه می‌کرد و این را جزء آرمان‌های انقلاب قرار داده بود؟ جواب همین است.

من در آن سخنرانی گفتم این که امام(قدّس سرّه) مسئله اسرائیل را مطرح کرد این يك شعار سیاسی نبود، این روی مبنای فقهی است که مرحوم امام به این نتیجه رسیدند و هر کسی که اهداف و تاریخ اسرائیل را مطالعه کند، به این نتیجه می‌رسد که این برای از بین بردن اسلام درست شده و لذا امام(قدّس سرّه) می‌فرمود ما باید با او مقابله کنیم، فرقی هم نمی‌کند کسانی که آنجا هستند اهل سنت هستند یا نه؟ بخش خاصی هستند یا نه؟ چه اشکال دارد، بحث دفاع از اصل حیثیت و حقیقت اسلام است.

ما در نهضت امام حسین(علیه السلام) چنین عقیده‌ای را داریم، در نهضت خودمان و در انقلاب اسلامی چنین عقیده‌ای داریم در این قضایایی که این اواخر داعش به وجود آورد و در عراق با فتوای مرجعیت عراق، حشد الشعبی تشکیل شد و با داعش

مقابله کردند به نظر ما طبق این مبنا درست است؛ یعنی برای دفاع از بیضه اسلام است، البته می‌شود از راه جهاد دفاعی هم مسئله را مطرح و تحلیل کرد، ولی این عنوان بسیار مهم‌تر، عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر از آن قسم اول (یعنی جهاد دفاعی) است.

ادله جهاد ذبی

حال بحث مهم این است که ما برای جهاد دفاعی ادله نقلی و عقلی داریم، برای جهاد ابتدایی نیز ادله قرآنی فراوان داریم. اگر در قرآن ملاحظه کنیم، آیات جهاد ابتدایی به مراتب بیشتر از آیات نماز است، از آیات حج و روزه بیشتر است، ادله جهاد ابتدایی هم زیاد است، من آیات جهاد ابتدایی را مفصل بحث کردم، این آیاتی که شبهه تنافی و تعارض با آیات جهاد ابتدایی دارد مثل: «لا اکراه فی الدین»، مطرح کرده و پاسخ دادم.

حال باید دید ادله جهاد ذبی چیست؟ پنج دلیل برای جهاد ذبی ذکر کردم؛ هم از قرآن، هم از روایات و هم از عقل. تمام آیات قتال و جهاد ابتدایی در قرآن می‌تواند دلیل بر این نوع از جهاد هم باشد؛ چون جهاد ابتدایی هدف توسعه بلدان و قدرت نیست، «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»^[3]، یکی از اشتباهات بزرگی که صاحب کتاب «جهاد در اسلام» دارد که همان سبب این تحقیقات ما شده است. اصلاً این بحث جهاد و آیات جهاد را که مفصل مطرح کردیم، به این خاطر است که من آن کتاب را دیدم، واقعاً یکی دو روز از این مطلب به قدری ناراحت بودم که خوابم نمی‌برد. در اول کتاب نوشته از زمان شیخ طوسی تا این زمان، تمام فقها، تمام مفسران اشتباه فهمیدند و ما چیزی در اسلام به نام جهاد ابتدایی نداریم!

يك وقتی در فقه، اصول، تفسیر، می‌خواهید يك نظری بدهید، اینطوری آدم به میدان نیاید، بگویم همه فقها در هزار سال اشتباه فهمیدند و فقط من درست می‌فهمم، این خودش آغاز سقوط انسان است. به هر حال این سبب شد من آیات جهاد را بحث کردم.

هم از آیات قرآن، و هم از روایات معتبر درباره جهاد ابتدایی دلیل داریم. این آیه معروف: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»؛ باید دید مراد از فتنه چیست؟ این شخص در آن کتاب نوشته «فتنه» یعنی توطئه کفار علیه مسلمین، در حالی که در خود قرآن فتنه در آیاتی به معنای شرك و به معنای کفر آمده است. قرآن می‌گوید مسلمان‌ها بروید با کفار جنگ کنید تا شرك از روی زمین پاک شود. فتنه به معنای شرك است.

مقابله‌اش هم در این آیه «و یكون الدین لله»؛ دین باید دین خدا باشد، اسلام باشد، چیز دیگری نباشد. هدف و غایت از جهاد ابتدایی این است، وقتی غایت این است، در جهاد ذبی نیز می‌توانیم به این ادله و آیات استدلال کنیم و آیات دیگری هم آوریم. مثل این آیه: «وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللّهِ»^[4]، جهاد ذبی یکی از مصادیق بارز مقاتله فی سبیل الله است. چه چیزی اقوی از حفظ اسلام است. می‌گویند آقا چرا به جنگ می‌روی؟ می‌گوید می‌خواهم اسلام حفظ شود، اسلام بماند.

این مطلب بسیار عجیبی است که در آن سخنرانی گفتیم واقعاً باید علما، متفکرین، امت اسلامی را اشراب کنیم که توجه داشته باشند که باید همان گونه که از جان خود و از جان خانواده‌شان محافظت می‌کنند، از دین نیز باید محافظت بشود، اگر يك زمان انسان دید دین در خطر است، باید جان‌ش را هم بدهد. در قضیه امام حسین (علیه السلام) این سؤال مطرح است که اگر مسئله امر به معروف باشد، چرا زن‌ها را همراه خودش برد؟ چرا بچه شش ماهه‌اش کشته و شهید شد؟!

امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «ایتینی بولدی الصغیر حتی اودعه»، آیا نمی‌دانست اگر او را به میدان بیاورد شهیدش خواهند کرد؟ قطعاً می‌دانست، اما وقتی برای اسلام است، می‌خواهد در دنیا فریاد بزند برای دفاع از اسلام: من که امام هستم حجت خدا هستم باید خونم برای اسلام داده شود، من که بچه صغیر شش ماهه دارم، باید خونس برای اسلام داده شود. در يك منطقه‌ای و در يك نقطه‌ای فرقی هم نمی‌کند ما در ایرانیم، آن اسرائیل است، آن آمریکاست، وقتی انسان جایی احساس خطر

برای اسلام می‌کند باید وارد میدان شود.

به هر حال، دلائلی برای جهاد ذبی از قرآن داریم، از خود روایات و کلمات امام حسین علیه السلام دلائلی داریم. این روایت معروف: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^[5]؛ این یعنی از اسلام چیزی نمی‌خواهد باقی بگذارد، حرام را حلال می‌کند، حلال را حرام می‌کند. خود ضرورت دین یعنی اجماع مسلمین داریم، اجماع العلماء داریم، این از امور ضروری است و اصلاً می‌گوئیم دلیل نمی‌خواهد «قیاساتها معاً»، دلیل نمی‌خواهد و از عقل هم استفاده کردیم و بعد کلمات فقها را ذکر کردیم. عجیب این است که انسان وقتی در کلمات فقها می‌رود، این جهاد ذبی را به زیبایی از جهاد ابتدایی تفکیک کردند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «ثُمَّ دَعَا الْحُسَيْنُ بِدَوَاةٍ وَ بَيَاضٍ وَ كَتَبَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ لِأَخِيهِ مُحَمَّدٍ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَةِ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَ لَا بَطِرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ قَالَهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ قَالَ ثُمَّ طَوَى الْحُسَيْنُ الْكِتَابَ وَ خَتَمَهُ بِخَاتَمِهِ وَ دَفَعَهُ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وَدَّعَهُ وَ خَرَجَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.» بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 44، ص 330-329.

[2] □ «فَقَالَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ.» اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری ؛ النص ؛ ص 24.

[3] □ «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» سوره بقره: آیه 193.

[4] □ «وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» سوره نساء: آیه 75.

[5] □ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ وَ الْمُسَيْبِ بْنِ نَجْبَةَ وَ رِفَاعَةَ بْنِ شَدَادٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَالٍ وَ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَ أَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَه» بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 44، ص: 382.